

یعقوب لیث صفار

-۱-

کشور ایران پس از انقراض شاهنشاهی ساسانی بزرگترین میدان منازعات با حکومت عرب شد و ما قسمت بزرگی از افتخارات تاریخی خود را مرهون ایامی هستیم که این منازعات بزرگ در آن صورت می‌گرفت.

نیاکان ما با نقشه‌ای درست و مبین پرستانه، و با قصد احیاء تمدن و شکوه قدیم ایرانی بی آنکه دقیقه‌ای از دقائق مبارزه را از نظر صائب خویش دور دارند بپرزگترین قیام ملی بر ضد فاتحین عرب دست زدند و در این راه چندان کوشیدند که سرانجام استقلال از دست رفته را بدست آوردند و ایران را از اضمحلال و فناء همیشگی رهائی دادند. خونهای پاک صدها تن از برگزیده ترین فرزندان این آب و خاک بر دامن ایران مقدس فرو ریخت تا لکه‌های ننگ و شکست و مذلت از آن سترده گشت و این کشور دیر پای کهن سال با شکوه و عظمت جاودانی خویش بر پای ماند.

یکی از این فرزندان بزرگ و نام آورا ایران که تمام زندگی پرافتخار خویش را مصروف همین قصد بزرگ یعنی بدست آوردن استقلال و عظمت بر باد رفته کرد، جواد مردی، از اهل سیستان بنام یعقوب است که او را باید فخر هر ایرانی و یکی از نشانهای بزرگ قبوغ نظامی ایرانیان دانست.

وی در ناحیه‌ای از ایران تربیت یافت که یکی از بزرگترین مراکز مخالفت با دستگام حکومت عرب و از خطرناکترین آشیانه‌های مقاومت برای خلفای اموی و عباسی بوده است. این ناحیه پرافتخار سیستان است که حتی در داستانهای ملی ما هم محل ظهور بزرگترین پهلوانان بود.

سیستان بعهد خلافت عثمان در سال (۳۰) هجری پس از نبردی سخت
کشوده شد و مرزبان آنجا یعنی ایران پسر رستم، که پس از جنگ بزرگ
خود بی آنکه شکستی یابد صلاح را در صلح دیده بود، حتی هنگام مذاکره صلح
نیز توانست از اهانت نسبت بدشمن خود داری کند و معروفست که همینکه
چشم او بر سردار سپاه خصم افتاد گفت:

میگویند اهرمن بروز دیده نشود، اینک اهرمن است که آشکارا می بینم
و درین هیچ شک نیست:

از این تاریخ سیستان یکی از بزرگترین مراکز نبرد و جدال با فرمان
روایان عرب شد و جنگهای بزرگی در آن ناحیه میان عمال حکومت عرب و
سیستانیان رخ داد چنانکه میتوان گفت از سال سی ام هجری تا هنگام ظهور
یعقوب سیستان بیشتر اوقات از اقتدار و نفوذ حکومت عرب دور و در حقیقت
مستقل بود و حتی مذهب زرتشتی نیز در تمام دوره قدرت خلفا بنهایت شدت
و قوت در این سامان وجود داشت و روحانیان زرتشتی در آتشکده ها با آزادی
مراسم دینی خود را انجام میدادند.

بقای حس ملیت در سیستان مخصوصاً از جهت حفظ روایات ملی در آن
سامان آشکار میشود چنانکه سیستان را در آن ایام میتوان یکی از مراکز مهم
حفظ و انتشار روایات ملی و داستانهای پهلوانی ایران دانست و اصولاً قسمت
بسیار بزرگی از داستانهای ملی ما یعنی داستانهای پهلوانی خاندان کورشاسب
مربوط به سیستان است و بنا بر روایات قدیم بزرگترین پهلوانان ما از سیستان
برخاسته اند و راجع به آنان داستانهای مفصلی در سیستان وجود داشت که از
آن میان تنها داستان فرامرز پسر رستم در ۱۲ مجله بوده است. سیستانیان باین
داستانها علاقه بسیار داشتند و آنها را از حفظ میکردند و سینه بسینه میسپردند
و شاید یکی از علل حادثه جوئی اهالی سیستان همین حفظ داستانهای پهلوانی
و علاقه بتقلید از پهلوانان بزرگ بوده است. رواج داستانهای ملی و پهلوانی
در سیستان بحدی بود که حتی آنها را ببعضی از نقاط سیستان نیز نسبت

میدادند و مثلاً میگفتند دبه (قرنین) مولد یعقوب ستور گاه رستم دستان بود و بعضی جغرافیا نویسان دوره اسلامی آخور رخس را در آن دبه نشان داده اند. وجود این عوامل یعنی: دوری از مرکز خلافت، بقای آئین زرتشتی در میان بسیاری از مردم سیستان، قیامهای متعدد بر ضد عرب و عمال خلفا، وجود داستانهای پهلوانی مربوط بخاندان گرشاسب، قیامهای خوارج بر ضد خلفا و نظایر این عوامل مردم سیستان را طبعاً میهن پرست و متوجه ملیت و متمسک بهادات و عقاید و رسوم ملی، مدعی استقلال و بی اعتنا بدستگاه حکومت عرب ببار آورد و در چنین محیط و میان چنین مردمی است که یعقوب بن لیث صفار با شور وطن پرستی و با شجاعتی بی نظیر و فداکاری شگرف و جنگجویی ذاتی خود از میان طبقه عیاران (۱) ظهور کرد.

این آزاد مرد ایرانی که بی شک ما قسمت بزرگی از افتخارات تاریخی خود را در دوره اسلامی مرهون شجاعت و مردانگی او هستیم از یک خاندان تهمی دست ولی ایرانی پاک، پدید آمد. پدر او مردی رویگر از دبه قرنین بود که چنانکه گفته ایم بنا بر روایات محلی آخور رخس را در آنجا نشان میدادند. نسب آن خاندان گمنام بنقل بعضی مورخان به ساسانیان میرسد و یعقوب و برادرانش در عهد و علی، بلندی همت را از یک خاندان بزرگ که نیمی از جهان را چند قرن در اختیار خود داشتند، وارث برده بودند.

(۱) عیاران یا جوانمردان یا مفتیان یکی از طبقات اجتماعی ایران و از مردم هوشیار و

زیرک بودند و معمولاً از میان عامه مردم ظهور میکردند و در هنگامه ها و غوغاها و جنگها وارد میشدند و گاه بسیاری امرا یا دسته های مخالف آنان برمیخواستند و در جزو لشکریان آنان میچسبیدند و چنانکه از تواریخ برمیآید به عهد ساسانیان در بغداد و خراسان و سیستان دسته های بسیاری از آنان وجود داشتند و معمولاً هر دسته از آنها رئیس بلقب سرهنگ، داشت. این طبقه مردمی جنگجوی و شجاع و جوانمرد و دارای صفات عالیه بوده اند. اهمیت عیاران سیستان از آن باب است که همیشه با مخالفین حکومت عرب هم عهد میشدند و وجود آنان همواره سبب ضعف حکومت خلفا در سیستان بود.

یعقوب پس از بلوغ از قرنین بشهر سیستان رفت و در آنجا شغل پدر را دنبال کرد و از رویگری ماهی پانزده در هم (۲) بدست میآورد و از همت بلند آنها را با یاران میخورد و از این طریق دوستانی جدید برای خود فراهم می کرد. اما روح بلند پرواز و برتری جوی او بدین کار قانع نبود و راهی برای نیل بمقامات بلند میجست. اتفاقاً جریانات اجتماعی و سیاسی سیستان در این ایام برای ترقی آزاد مردم سیستانی ما مساعد بود زیرا در این هنگام جوانمردان یا عیاران در سیستان صاحب قدرت و نفوذی بودند و یعقوب که شجاعت و آزاده مردی و مردانگی را از نیاکان وارث میبرد و بر اثر جوانمردی ذاتی یاران بسیاری نیز بدست آورده بود، با ساسانی نمیتوانست بصف جوانمردان در آید و از این طریق مقدمات ترقی سریع خویش را فراهم کند. یعقوب در میان عیاران بزودی مقام و مرتبه سرهنگی یافت و چون با همه مردم حتی با مغلوبین بمهربانی رفتار میکرد و نیز از آنجائیکه بر اثر شجاعت و قدرت همواره در جنگها و حملات پیشرفت با او بود، بزودی بر شماره هوا خواهان او افزوده شد و قدرتی بسیار یافت.

در این هنگام سیستان در دست یکی از مخالفین حکومت عرب بنام صالح بن نصر بود و یعقوب که هنوز در آغاز ترقیات خود بود صلاح خویش را در همدستی با او دانست و با ورود خود و هوا داران خویش در جزء طرفداران او باعث رواج کاری شد. اما صالح مردمی تند خو و بی محابا بود و بیهوده مردم را مصادره و شهرها را غارت می کرد و جوانمرد بلند همت ما که نمیتوانست با چنین مردی منفعت جوی و مردم آزار همدست باشد، بر او شوریده و او را در جنگلی از میان برد (۲۴۷ هجری) و در مهرم همین سال مردم سیستان با او بیعت کردند و او را با مارت سیستان برگزیدند.

(۲) درهم واحد پول نقره در ایران پیش از اسلام و تمام دوره حکومت اسلامی بود و واحد پول طلا را نیز در ایران پیش از اسلام و دوره اسلامی دینار میگویند و این دو واحد پول ایرانی در دوره حکومت اسلامی در همان تمام مسلمین رایج بود.

اگر چه مورخین سال رسمی سلطنت یعقوب را در سال ۲۵۹ هجری می
 پندارند ولی حقاً پادشاهی این مرد بزرگ از سال ۲۴۷ یعنی از همان سال آغاز
 میشود که او صالح بن نصر را از میان برد و از جانب مردم بحکومت ایالت
 مستقل سیستان انتخاب شد و از این سیستان مستقل نقشه ایجاد یک ایران مستقل
 را طرح کرد.

شرح زندگی یعقوب در دوره دوم حیات او یعنی از ۲۴۷ تا ۲۶۵ بر است
 از حوادث قهرمانی مهم که ناگزیر در شماره دیگر خواهیم آورد.

